

جایزه نوبل به وصیت، "آلفرد نوبل" سوئدی در سال ۱۸۹۵، پایه‌گذاری شد. **قرار بود بمثابة ارزشمند ترین جایزه علمی در رشته‌های فیزیک، شیمی، پزشکی، ادبیات و صلح به افرادی تعلق بگیرد که در مسائل علمی، انسانی و اجتماعی ارزنده ترین خدمات را به جامعه بشری کرده باشند.**

برای اهدای جوایز در هر رشته کمیته ای تشکیل شد. کمیته جایزه صلح نوبل نروژ وابسته به پارلمان کشور نروژ مسئول انتخاب کاندیداها و برندگان جوایز صلح نوبل براساس پیشنهاد نهادهای ذیل می باشد.

- اعضاء هیئت اعطاء جوایز و اعضاء کمیته‌های نوبل (در رشته مخصوص خود)
- استادان برجسته دانشگاه و آن‌هایی که توسط اعطاء کنندگان جوایز انتخاب می‌شوند.
- اعضاء پاره‌ای از سازمانهای پارلمانی یا حقوقی بین‌المللی (برای جایزه صلح)
- اعضاء پارلمان‌ها و کابینه‌ها (برای جایزه صلح)
- برندگان سابق جوایز نوبل (در رشته مخصوص خود)

در سال ۱۹۰۱ میلادی، نخستین جوایز این بنیاد اهدا شد. طبق وصیت نوبل، قرار بر این بود که جایزه صلح نوبل به افرادی تعلق بگیرد که در بوجود آوردن همبستگی بین ملت‌ها براساس احترام متقابل و یا در خلع سلاح عمومی و از بین بردن سلاحهای کشتار جمعی و انحلال ارتشها تلاش کرده باشند.

تودرو روزولت - کنل سابق ارتش آمریکا، در سال ۱۹۰۶ اولین رئیس جمهور آمریکا بود که جایزه صلح نوبل را دریافت کرد. آمریکا از زمان جنگ با اسپانیا در سال ۱۸۹۹ نیاز به مسیری کوتاه برای اینکه کشتی‌هایش از ساحل غربی کالیفرنیا به ساحل شرقی این کشور برسانند، داشت، زیرا در آن زمان کشتی‌های آمریکایی برای اینکه از ساحل غربی به ساحل شرقی و بالعکس رفت و آمد کنند ناگزیر به دور زدن قاره آمریکای جنوبی از طریق تنگه ماژلان بودند. در آغاز دولت کلمبیا که در آن زمان پاناما جزو کشور کلمبیا بود از احداث کانال استقبال کرد. اما در آخرین روزهای پیش از آغاز عملیات اجرایی نمایندگان مجلس کلمبیا از اینکه حاکمیت بخشی از قلمروی کشورشان را به بیگانگان واگذار کنند با طرح وا شنگتن برای احداث کانال پاناما مخالفت کردند.

در پی این تصمیم، به دستور روزولت رئیس جمهور، دولت آمریکا به طور آشکار ساکنان پاناما را علیه دولت مرکزی تحریک و مردم را به جدایی طلبی تشویق نمود. و در حمایت از جدائی طلبان کشتی‌های جنگی خود را در ساحل مقابل شهرهای کولون و پاناما مستقر کرده. و مانع مقابله نیروهای دولت کلمبیا با جدائی طلبان شد. با حمایت نظامی امپریالیسم آمریکا منطقه پاناما از کلمبیا جدا و اعلام استقلال کرد. در نوامبر سال ۱۹۰۳ آمریکا، پاناما را به رسمیت شناخته و در روز ۱۸ نوامبر قرارداد احداث کانال میان ایالات متحده و پاناما امضا شد. براساس این قرارداد. یک

نوار خشکی به عرض ۸ کیلومتر از خاک پاناما به امریکا تعلق می‌گرفت. **نقض حاکمیت یک کشور مستقل و اشغال نظامی بخشی از آن، پاداشی بود که در سال ۱۹۰۶ جایزه صلح نوبل را نصیب آقای روزولت کرد!**

وودرو ویلسون - رئیس جمهور امریکا در سال ۱۹۱۹ برنده صلح نوبل شد. از اقدامات " ارزنده اجتماعی " دولت او سیاست اجرایی کردن جداسازی نژادی کارمندان فدرال بود. در سایت ویکی‌پدیا درباره ویلسون آمده است "ویلسون که ابتدائاً با حق رای زنان همدل نبود، پس از این که فشار عمومی قانعش کرد که مخالفت با آن عقلانی نیست از حامیان عمده آن شد. گرچه به آفریقایی آمریکاییان قول داد «با آنها برای پیشبرد منافع نژادشان در امریکا منصفانه رفتار می‌شود...»، دولت ویلسون سیاست جداسازی نژادی کارمندان فدرال را پیاده سازی کرد. گرچه بعنوان رییس جمهور یک غول رؤیایی لیبرال مدرن پنداشته می‌شود، در زمینه پیاده سازی روابط بین نژادی، ویلسون «در اندیشه و سیاست‌هایش عمیقاً نژادپرست بود، و علی‌الظاهر با این وضع راحت بود.»

اما در این دنیا وارونه و بنا به یک ضرب المثل قدیمی در زمانی که "آب سر بالا می‌رود قورباغه ابوعطا می‌خواند" در یک حالت غیرمنتظره در دهه ی ۳۰ قرن بیستم در شرایطی که نعره جنگ طلبی فاشیستها و نازی ها از آلمان، ایتالیا و ژاپن بشریت را تهدید می کرد، درکمال نا باوری و حیرت مردم صلح طلب و ضد جنگ در سراسر جهان، موسولینی در سال ۱۹۳۵ نامزد دریافت جایزه صلح نوبل می شود. و اسفناکتر اینکه مترادف با حمله آلمان نازی به لهستان و شروع جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۳۹ هیتلر توسط برانت، عضو پارلمان سوئد نامزد دریافت جایزه صلح نوبل می شود. اما آش آن قدر شور بود که آقای برانت مجبور می شود نظر خود را تغییر دهد و نامزدی هیتلر، در نامه مورخ ۱ فوریه سال ۱۹۳۹ باز پس گرفته می شود. (جوایز صلح در سال ۱۹۳۵ و ۱۹۳۹ اهدا نمی شود)

جرج کاتلد مارشا (George Catlett Marshall, Jr.)- یکی از رهبران نظامی امریکا بین دو جنگ بزرگ جهانی، وزیر خارجه و وزیر جنگ بود. در مدت زمان جنگ جهانی اول چند بار به جبهه‌های ارتش امریکا در فیلیپین فرستاده شد تا شیوه‌های نوین جنگ با نیروهای آرایخواه و استقلال طلب را بیاموزد. در طی جنگ با تجربیاتی که در مقابله با نیروهای میهن پرست کسب کرد، توانست در پست‌های حساس طراحی و آموزش شیوه‌های جنگی قرار بگیرد. بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴ سه سال در دانشکده ارتش چین تدریس کرده و در سپتامبر ۱۹۳۹ توسط روزولت فرمانده ستاد ارتش شد. او ماشین آدم کشی امریکا را با "بیش از ۲۰۰,۰۰۰ مرد که تناسبی با نبردها و جنگهای نوین نداشتند و آموزش‌هایشان همه سنتی بودند براه انداخت. پس از دوره کوتاهی مصمم شد که دست به اصلاحاتی در ساختار ارتش بزند و برای همین در عرض سه سال (سال ۱۹۴۲) نفرات ارتش امریکا را به هشت میلیون افزایش داد." (نقل از ویکی‌پدیا)

مارشال در ابتدای جنگ کره به وضوح ضعف برنامه ی جنگی پنتاگون را روشن کرد. این عمل باعث شد ترومن او را جانشین وزیر دفاع وقت کند. درجنگ کره بین سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ زمانی که نیروهای آمریکایی نتوانستند بر ارتش آزادیبخش کره و متحدین چینی چیره شوند، سناتور مکاریتی علناً به مارشال تاخت و او را متهم به توطئه کرد .

در سال ۱۹۵۲ آیزنهاور که کاندید ریاست جمهوری بود برای استفاده سیاسی جانب مکاریتی را گرفت و از مارشال و سیاست او در جنگ کره هیچ دفاعی نکرد. علیرغم تمام این واقعه ها مارشال در سال ۱۹۵۳ موفق به کسب جایزه صلح نوبل شد . چون در منطق کارگزاران سیستم سرمایه داری “ارزنده ترین خدمات به جامعه بشری” یعنی طراحی و آموزش شیوه های نوین جنگی، افزایش نیروی جنگی ازدویست هزار نفر به هشت میلیون نفر و ...

هنری کیسینجر - که بین سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۷ در عرصه سیاست خارجی امریکا نقش برجسته ای ایفاء می کرد. و به عنوان یکی از استراتژیست های ارشد امریکا، نقش مهمی در تعیین سیاست رهبردی امریکا در سطح جهانی داشت و دارد. با داشتن نقش انکار ناپذیر در بمباران کامبوج در جریان جنگ ویتنام در سال ۱۹۷۳ “مفتخر” به دریافت جایزه صلح نوبل می شود. اما “خدمات” او به صلح و همبستگی بین ملت ها بر اساس احترام متقابل و یا در خلع سلاح عمومی واز بین بردن سلاحهای کشتار جمعی و انحلال ارتشها، چه بود؟ کیسینجر بخاطر پشتیبانی مالی عربستان سعودی از جنگ ویتنام از طرفداران سرسخت آل سعود بود و هست. در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۱، یک روز پیش از واقعه مشکوک ۱۱ سپتامبر علیه او در دادگاه فدرال از طرف بازماندگان شیلیایی ژنرال رنه اشناپدر اقامه دعوی شده بود. او متهم به صدور دستور ترور ژنرال رنه اشناپدر به این علت بود که ژنرال حاضر نشده بود به دستور او علیه آئنده کودتای نظامی کند. در حالی که القاعده مسئول حملات ۱۱ سپتامبر معرفی شده بود و فامیل رهبر القاعده اسامه بن الادن با خاندان سعودی رابطه خونی و با خانواده بوش رابطه تجاری داشته و دارند در سال ۲۰۰۲ آقای کیسینجر از طرف بوش به عنوان رئیس کمیته بررسی واقعه ۱۱ سپتامبر گمارده می شود. حال پشت پرده چه بود خدا داند؟

در سال ۲۰۰۶ ، در کتاب “دولت انکار” نوشته “باب وودوارد” نوشته شد: “کیسینجر مدام با جرج بوش و دیک چنی ملاقات داشته و در مورد جنگ عراق توصیه هایی به آنها ارائه می کرده است. او در مصاحبه ای با پیتر رابینسون از موسسه هور به تاریخ ۳ آوریل ۲۰۰۸، تاکید کرد اگر چه وی با حمله سال ۲۰۰۳ به عراق موافق بوده اما به نظر او، بوش جنگ علیه صدام را که گمان می رفت دارای تسلیحات کشتار جمعی باشد، دیر آغاز کرد”

“کیسینجر” همچنین در مصاحبه ای درباره ایران و آمریکا می گوید: “آمریکا در حال گسترش دام برای روسیه و چین است و در این استراتژی آخرین میخ “تابوت” ایران

است. کشوری که هدف اصلی اسرائیل است. جنگ می تواند شروع شود. من به پنتاگون گفته بودم که هفت کشور خاور میانه بدلیل منابع طبیعی آنها باید مهار شوند، آخرین آنها ایران است. برای این استراتژی پنتاگون تقریباً خوب عمل کرده و فقط ایران مانده است. ایران می تواند شرایط را به نفع ما رقم بزند. نیروهای جوان ما آمادگی چنین جنگی را دارد و ما می توانیم از پس آن بر بیاییم. اگر "نفت" را مهار کنیم، کشورها را مهار کرده ایم و وقتی "غذا" را مهار کنیم، ملت ها را مهار کرده ایم. به هر حال همه راه ها به ایران ختم می شود. " (قابل توجه طرفداران دموکراسی نوع بورژوازی)

قبل از معرفی برنده گان اسرائیلی جایزه صلح نوبل که همگی از اعضای سازمانهای تروریستی بوده اند، ارائه شمایی از سازمانهای تروریستی، صهیونیستها ضروریست. اصلی ترین گروه های ترور عبارت بودند از: هاشومیر (الحارس)، بیتار، نوتریم، جیش الیهود، هاهیل (لواء الیهود)، هاگانا (الدفاع و العمل)، اتسل، اشترن و ...

هاشومیر - یک سازمان نظامی صهیونیستی است که در سال ۱۹۰۹ با هدف تامین امنیت شهرک های یهودی نشین و حمایت از آنها در فلسطین تشکیل شد. بیشتر اعضای این سازمان نظامی از حزب کار و از نخستین مهاجران روسی به اسرائیل هستند. با این وجود، **هاشومیر** با نظارت مستقیم حزب کار بر این سازمان مخالفت کرده است.

هاگانا یا **هاگانا** یا **هه گنه** - یک سازمان شبه نظامی با ایدئولوژی صهیونیستی بود که سال ۱۹۲۰ به جای سازمان هاشومیر تشکیل یافت. این سازمان به تدریج به شاخه نظامی غیررسمی آژانس یهود تبدیل شد و علیه ساکنین فلسطین و حکومت قیم انگلیس توطئه می کرد.

اتسل - از سازمان هاگانا به علت داشتن سیاست نرمش و سازشکاری در برابر اعراب و بخصوص انگلیسها انشعبا کرد. اتسل خواستار نشان دادن شدت عمل بیشتری در برخورد با اعراب بود. از این روی، خود مستقلاً به انجام عملیات نظامی علیه آنان روی آورد.

معروفترین حمله نظامی اتسل، بمب گذاری هتل شاه داوود در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۶ میلادی، بود که مرگبارترین حمله علیه دولت انگلیس در فلسطین اشغالی بود. در هنگام این حمله، مناحیم بگین نخست وزیر سال ۱۹۷۷، رهبر گروه بود و عملیات به دستور او انجام شد. مقامات بریتانیا از مدت ها قبل و دهه ۳۰ آرگون را به عنوان «گروهی تروریستی» می شناختند.

لحی یک گروه کوچک شبه نظامی زیرزمینی بر پایه تفکر صهیونیسم بود که در سال ۱۹۴۰ میلادی تشکیل شد. این گروه توسط سازمان ملل و حکومت انگلیسی، به عنوان یک گروه تروریستی شناخته شده بود. گروه لحی در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۸ فولک

برنادوت دیپلمات سوئدی را که میانجی ارشد سازمان ملل بین فلسطینی ها و اشغالگران بود، ترور کرد.

با به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ سازمانهای تروریستی در یک تشکل نظامی در هم ادغام شدند. بن گوریون، اسحاق شامیر، مناخیم بگین و آرئیل شارون از عالی جنابان خاکستری پشت پرده سیاست اسرائیل و از اصلی ترین برنامه ریزان ترورها بوده‌اند.

پروسه تشکیل دولت یهود

“ژابوتینسکی” را باید یکی از بنیان گذاران صهیونیسم و از تئوری پردازان اصلی “دولت یهودی” دانست. او در پروسه جنگ اول جهانی “متفقین” را راضی کرد تا واحدهای رزمی مستقلی از یهودیان بنام “لژیون یهود” تشکیل شود. در ۲۳ آگوست سال ۱۹۱۷ “لژیون یهود” اعلام موجودیت کرد. به دنبال صدور اعلامیه

بالفور، یازده هزار یهودی عمدتاً بنیادگرا به “لژیون یهود” پیوستند. بعد از اشغال فلسطین توسط انگلستان، پنج هزار نفر از آنان در تپه‌های مجاور شهر “نابلس” مستقر شدند. در این مدت “ژابوتینسکی” فرماندهی گروه‌های گشت شبانه “لژیون یهود” را برعهده داشت. “لژیون یهود” پس از پایان جنگ، اسماً منحل شد، ولی هزاران یهودی آموزش دیده در این لژیون، چند سال بعد، شالوده “هاگانا” را شکل دادند. سازمان “هاگانا” در دسامبر سال ۱۹۱۹ توسط “ژابوتینسکی” تأسیس شد. عملیات تروریستی “هاگانا”، زیر نظر امپریالیسم انگلیس صورت می گرفت. اقدامات تروریستی “هاگانا” در بیرون راندن فلسطینی ها از خانه و کاشانه ایشان باعث جذب هرچه بیشتر صهیونیستها به – هاگانا- گردید. “هاگانا” پس از چند سال، عملاً به “شاخه نظامی آژانس یهود” تبدیل شد. این سازمان جهت پیشبرد اهداف خود یک سرویس اطلاعاتی به نام “شای” ایجاد کرد که وظیفه آن گرد آوری اطلاعات برای فعالیتهای تروریستی “هاگانا” علیه اعراب فلسطینی و فعالین ضد اشغالگری در سایر کشور های عربی بود.

در “آژانس یهود”، “وایزمن” و “بن گوریون” برای بیرون راندن فلسطینیان از سرزمین مادری سیاست “گام به گام” را در پیش گرفته بودند. “ژابوتینسکی” و طرفداران افراطی‌اش با این سیاست حاکم بر “آژانس یهود” مخالف بودند. او و طرفدارانش خواهان شدت عمل بیشتر علیه مردم فلسطین بودند. آنان با متهم کردن سازمان تروریستی “هاگانا” به ضعیف عمل کردند، در سال ۱۹۲۳ به تشکیل یک سازمان تروریستی دیگر به نام “بتار” دست زدند.

“ولادمیر ژابوتینسکی” در چهارم نوامبر سال ۱۹۲۳، نظرات فاشیستی خود را در مقاله‌ای با نام “دیوار آهنین” که در مجله‌ای به نام “راسوی یت” به چاپ رسید، منتشر کرد. این نظرات به مرور زمان عملاً به “قانون اساسی” بخش بزرگی از “جنبش صهیونیسم” تبدیل شد.

در این مقاله آمده است: "... باید این رویای کودکانه را کنار نهاد که به تصور بعضی ممکن است به اعراب رشوه داد تا راضی شوند سرزمین خود را در اختیار ما بگذارند. استعمار صهیونیسم در فلسطین، دو راه بیشتر در مقابل خود ندارد؛ یا هدفش را رها کند، یا اراده و خواست سکنه بومی فلسطین را زیر پا بگذارد و در صورت تمایل به انتخاب شق اخیر، چاره‌ای ندارد جز آن که علیه اعراب فلسطینی به زور متوسل شود. یعنی باید دیواری آهنین از سر نیزه به وجود آورد تا مردم بومی نتوانند جلوی پیشرفت اهداف ما را سد کنند، و بدانیم که غیر از این هیچ اقدام دیگری ما را به مقصود نخواهد رساند، گرچه در عین حال نیز نباید هرگونه توافقی با اعراب را کاملاً غیرممکن تصور کنیم ولی البته نمی‌توان در پی توافق‌هایی بود که به آن‌ها امتیاز می‌دهد. چرا که اگر اعراب، حتی امید ناچیزی به خلاصی از دست ما داشته باشند، محال است به خاطر کلمات و وعده‌هایی فریبنده از هدف خود دست بکشند، ولی وقتی احساس کنند کوچک‌ترین روزنه‌ای در دیوار آهنین وجود ندارد، دست بسته تسلیم ما خواهند بود. بنابراین هرگونه توافقی با اعراب در هر زمینه‌ای اعم از: عدم اخراجشان، تضمین حقوق برابر و یا برقراری حق خودمختاری ملی، تنها زمانی میسر است که دیوار آهنین یهود در فلسطین کامل شده و حکومت ما بدون کمترین اعمال نفوذ از سوی اعراب در فلسطین استقرار یافته باشد. به عبارت بهتر، ما فقط موقعی می‌توانیم در آینده با اعراب به توافق‌های دلخواه دست یابیم که در حال حاضر از هرگونه توافقی با آنان خودداری کنیم..."

[اسرائیل فاقد قانون اساسی کامل و تدوین شده ای است که در آن مرزهای جغرافیایی، انسانی و سیاسی دولت، روابط قوای سه گانه با یکدیگر، وظایف و حقوق متقابل مردم و حکومت و غیره مشخص شده باشد. ولی پارلمان اسرائیل تعدادی «قانون مینا» را از تصویب گذراند که به لحاظ ماهیتی تفاوت چندانی با قانون اساسی به معنی متعارف آن ندارد. از مهمترین این قوانین، قانون پارلمان، قانون اراضی اسرائیل، قانون رئیس دولت، قانون هیات وزیران، قانون ارتش، قانون دارایی‌ها و درآمدهای دولت، قانون قوه قضائیه و قانون ناظر دولت است که این قوانین درواقع فصول مختلف قانون اساسی است. همچنین به منظور تأکید ماهیت یهودی و صهیونیستی اسرائیل، قوانین دیگری مانند: قانون انتقال جسد تنودور هرترسل (۱۹۴۹)، قانون بازگشت (۱۹۵۰) و قوانین تعیین کننده مناسبات اسرائیل با سازمان جهانی صهیونیسم یا آژانس یهود (۱۹۵۲)، صندوق ملی یهود (۱۹۵۳) و صندوق مؤسسات (۱۹۵۴) از تصویب پارلمان گذشت. قبل از این موارد، قوانین مربوط به احوال شخصی و دادگاه‌های مذهبی و شورای عالی خاخام‌ها و نازیسم تدوین شده و به تصویب رسید. در ارتباط با نازیسم، پارلمان اسرائیل در سال ۱۹۸۶ با تصویب قانون دیگری، افراد منکر وقوع فاجعه قتل عام یهودیان به دست هیتلر را به پنج سال زندان محکوم کرده است. این قانون اوج قوانین مربوط به نازیسم به شمار می‌رود () .

www.yahood.net/maghalat/bank2/d11/2.htm

تلمود (תלמוד) به معنی *آموزختن*، «تلمذ»، که از آن به عنوان تورات شفاهی نیز یاد می‌شود، یکی از کتاب‌های مذهبی یهودی‌باشد که به عنوان تفسیری برمی‌شمارد، مجموعه‌ای حاوی شریعت شفاهی یهود و فتاوی فقیهان این قوم، از آثار مهم و ارزشمند در ادبیات دینی یهودی‌باشد در تلمود بر اساس نظر تاریخ دان شای کوهن، در تورات، فرزندان ازدواج بین دو دین، بر پایه دین پدر دینشان تعیین می‌شد. او برای این تغییر در قوانین دو دلیل ذکر می‌کند: می‌شمارد ممکن است بر اساس مخلوط شدن هر دو چیزی که مخلوط شوند نظر داده باشد. از این رو ازدواج مخلوط ممنوع است، همانگونه که مخلوط شدن اسب و خر ممنوع است و در هر دو حالت فرزندان از طرف مادر تعیین می‌شوند. ثانیاً ممکن است که این امر به خاطر تاثیر پذیری از قوانین رومی صورت گرفته باشد. تلمود [fa.wikipedia.org/wiki]

پرفسور «اسرائیل شاهاک» در کتاب خود به نام «تاریخ یهود، آیین یهود» می‌نویسد: «همواره روابط نزدیکی میان صهیونیست ها و ضد یهودیان وجود داشته است. صهیونیست ها درست شبیه برخی از محافظه کاران اروپائی، فکر کردند که می‌توانند ویژگی شیطانی «یهود ستیزی» را در نظر نگیرند و از آن به نفع اهداف خود بهره ببرند... هر متصل با «کاننت ون پلو» وزیر ضد یهودی تزار نیکلاس دوم متحدشد، «ژابوتینسکی» با رهبر استبدادی اکرایی، «پتلیورا» که نیروهایش حدود صد هزار یهودی را در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۸ قتل عام کرد پیمان بست... شاید تکان دهنده ترین مثال از این نوع خوشحالی رهبران یهودی آلمان و استقبال آنان از قدرت گرفتن هیتلر باشد، چرا که آنها از اعتقاد او به برتری نژادی، و خصومت او با یکسان شدن یهودیان میان «آریایی ها» بهره می بردند. آنه به هیتلر بخاطر پیروزی اش بر دشمن مشترکشان، نیروهای لیبرالیسم، تبریک گفتند.»

دکتر «جاشوا پرینز» یک خاخام یهودی آلمانی است که بعدها به ایالات متحده مهاجرت کرد و در آنجا نائب رئیس کنگره جهانی یهود شد. او در سال ۱۹۳۴ کتابی به نام «Wir juden» (ما یهودیان) منتشر کرد. او در کتاب خود می‌نویسد: «... پیروزی نازیسم، یکسان سازی و ازدواج بین مذاهب را به عنوان یک گزینه پیش روی یهودیان از بین برده است». دکتر جاشوا پرینز می‌گوید: «ما در این رابطه ناراحت نیستیم» او در مورد اینکه یهودیان مجبور بودند که خود را به عنوان یهودی مشخص کنند، اظهار می‌کند که این «اجرای کامل خواسته های ماست.»

یوری ایوانف در کتاب - صهیونیسم - در رابطه با قراردادی که بین آیشمن و نمایندگان سازمان هاگانا تحت رهبری «ژابوتینسکی» و «وایزمن» به امضاء رسید، می‌نویسد: «در سال ۱۹۴۴ طی قراردادی که بین آیشمن در ازای دریافت ده هزار کامیون مورد تقاضای آنان که برای حمل و نقل واحدهای خویش و تمرکز آنان در بخشهای کم آسیب تر نیاز داشتند، عده زیادی از یهودیان را از اردوگاههای آلمانی برای انتقال به فلسطین، آزاد کند.» این موافقت نامه به دستور «وایزمن» که در آن وقت از تمام حرکات ضدیهود دستگاه هیتلری آگاه بود و بسیار خونسرد و بی اعتنا از

کنار آن می گذشت، انجام شد...» (یوری ایوانف، صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونسی، کتابهای سیمرخ وابسته به موسسه انتشارات امیرکبیر. چاپ اول، ۱۳۵۱).
«بن گوریون»، که خود از آدمکشان حرفی بود، به «ولادمیر ژابوتینسکی» به علت این که درسربوب خونین و قتل عام فلسطینیان اصرار داشت به او لقب «ولادمیر هیتلر» داده بود.

در سال ۱۹۷۴ شیمون پرز برنده صلح نوبل شد. او در سن بیست‌سالگی دبیر جنبش کارگران جوان صهیونیست شد. و «پرز» که دست پروده «دیوید بن گورین» بود چهار سال بعد به درخواست او به سازمان تروریستی «هاگانا» پیوست و مسئول جذب نیرو و تهیهی تجهیزات شد. «شیمون پرز» در سال ۱۳۲۷ فرماندهی نیروی دریایی اسرائیل و در سال ۱۳۳۲، در سن ۲۹ سالگی، وزیر جنگ دولت «بن گورین» شد. او تا سال ۱۳۳۸ در این جایگاه ماند. برنامه‌ی اتمی اسرائیل در این دوره آغاز شد. پرز از سال ۱۹۴۴ تا سال ۱۳۴۹ وزیر مهاجرت و مسئول گسترش سرزمین‌های اشغالی بود. شیمون پرز امروز در راستای سیاست‌های امپریالیسم آمریکا یکی از مجریان و مبلغین طرح خاورمیانه‌ی بزرگ است و در همکاری با مرتجعین منطقه مشغول پیشبرد و پیاده کردن این طرح در منطقه میباشد.

مناخم بگین Menachem Begin

بگین و تروریسم - «مناخیم» پیرو افکار «ولادمیر ژابوتینسکی» بود در شانزده سالگی به سازمان تروریستی «بتار» پیوست. یک سال بعد، مناخیم هفده ساله به علت نشان دادن سببیت در آدمکشی فرمانده «بتار» شد. او در سال ۱۹۴۲ با گروه «ایرگون» ارتباط برقرار کرد و به آنها پیوست. [ایرگون «سازمان نظامی ملی در سرزمین اسرائیل» یک گروه تروریستی بود که از گروه «هاگانا» انشعاب کرده بود] دو ماه بعد «بگین»، فرمانده «ایرگون» شد. گروه «ایرگون» از طرف قیومیت انگلیس بر فلسطین به علت اقدامات تروریستی از جمله انفجار هتل «کینگ دیوید» در سال ۱۹۴۷ که منجر به کشته شدن ۹۱ نفر شد، درلیست گروه‌های تروریستی قرار گرفت.

بگین در سال ۱۹۴۸ هنگامی که رهبر «حزب آزادی» بود، برای درخواست کمک مالیسفری به ایالات متحده انجام داد. در طول آن سفر، «هانا آرنهت» و برخی دیگر از روشنفکران یهودی، در نامه‌ای سرگشاده به «روزنامه نیویورک تایمز» وی را رهبر حزبی خواندند که به شدت در سازماندهی، روش‌ها، فلسفه سیاسی و خواسته اجتماعی مشابه حزب‌های نازی و فاشیست است. در این نامه به کشتار «دیرپاسین» که طی آن ۲۴۰ نفر ساکنین روستایی کشته شدند، اشاره شده است. این نامه از جمله توسط «آلبرت آینشتاین» برنده جایزه نوبل فیزیک، امضا شد.

در ۲۱ ژوئن ۱۹۷۷ بگین نخست وزیر اسرائیل شد. کمیته صلح نوبل بدون شک با آگاهی از سوابق بگین در سال ۱۹۷۸ جایزه صلح را به فردی داد که رهبر یک حزبی مشابه حزب‌های نازی و فاشیست بوده است.

اسحاق رابین - و در سال ۱۹۴۱ به شاخه نظامی "هاگانا" پیوست. وی با اجرای عملیات‌های تروریستی علیه مردم فلسطین توانست در سال ۱۹۴۷ به فرماندهی کل عملیات جنایتکارانه "هاگانا" در فلسطین برسد. او پس از تشکیل ارتش به خدمت ارتش اشغالگر اسرائیل در آمد و در تداوم اعمال اقدامات فاشیستی علیه مردم فلسطین در سن ۴۰ سالگی به درجه سپهبدی رسید و در جنگ شش روزه در کنار موشه دایان جلاد مردم فلسطین فرمانده ستاد کل ارتش بود. وی در فاصله سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰ در جایگاه وزیر گشتار اسرائیل دستور حمله به لبنان را صادر کرد. او با ایجاد منطقه امن امنیتی در مرز لبنان، فالانژیستهای لبنانی را علیه مردم لبنان زیر چتر حمایتی خود گرفت. "رابین" همچنین حفاظت از منطقه امن امنیتی را به عهده تکاوران ارتش اشغالگر اسرائیل و فالانژهای لبنان گذاشت.

"اسحاق رابین" در سال ۱۹۹۴ درحالی که مسئول مستقیم قتل عام سربازان اسیر مصری در جنگ شش روزه در صحرا سینا و نابود کردن زیرساختهای وکشتار مردم لبنان و ... بود و بدون شک اهدا کنندگان جایزه صلح نوبل در موقع اعطاء جایزه از جنایات ضد بشری او آگاه بودند، برخلاف وصیت "آلفرد نوبل" جایزه صلح نوبل را به او دادند.

اوباما و جایزه صلح نوبل

"آلفرد نوبل" در وصیت‌نامه خود گفته است که جایزه صلح نوبل باید «به کسی داده شود که بهترین یا بیشترین کوشش را در راه برادری ملل یا انحلال یا کاهش ارتش‌ها یا تشکیل و ترغیب کنفرانس‌های صلح کرده باشد.»

در سال ۲۰۰۹، کمیته نروژی صلح نوبل به علت «تلاش فوق‌العاده برای تقویت دیپلماسی بین‌المللی و ترغیب به همکاری میان مردم» جایزه صلح نوبل سال را "باراک اوباما" اهدا کرد.

"جرمایا رایت" کشیش سابق اوباما علاوه بر داشتن رابطه نزدیک با اوباما مراسم عقد او و همسرش برگزار کرده و فرزندانش را نیز غسل تعمید داده است. او در سخنرانی‌هایش دولت آمریکا را به بد رفتاری با سیاهان و انتشار عمدی ویروس عامل بیماری ایدز بین آنها متهم کرده‌است. به گفته "جرمایا رایت"، سیاهان آمریکا باید به خاطر ادامه بد رفتاری دولت با خود بگویند: "خداوند آمریکا را به خاطر برخورد غیرانسانی با شهروندانش لعنت کند." او با زیر سؤال بردن سیاست خارجی آمریکا، حملات یازده سپتامبر را نیز نتیجه تعرض آمریکا به کشورهای دیگر دانسته است. "اوباما" در واکنش به سخنان جنجالی "جرمایا رایت" درباره دولت آمریکا گفت: "بر این باورم این سخنان تصویر درستی از دیدگاه کلیسای سیاهپوستان آمریکا ارائه نکرده‌است، این سخنان ارزش‌ها و باورهای مرا به تصویر نمی‌کشد." باراک اوباما گفت: "جرمایا رایت" دیگر آن فردی نیست که بیست سال پیش دیده بودم. هر

رابطه‌ای که با او داشتم در نتیجه سخنان او تغییر کرده است. (اوباما از کشیش سابق خود انتقاد کرد و بگانه بی بی سی فارسی)

تحریم ایران

“باراک اوباما” در ژوئن ۲۰۰۷ طرحی را به مجلس آمریکا ارائه کرد که سرمایه گذاران خارجی را به خروج سرمایه‌های خود از ایران تشویق می‌کند. به گفته سناتور اوباما دولت ایران از درآمدهای نفتی برای توسعه برنامه هسته‌ای خود و حمایت از گروه‌های تروریستی در خاورمیانه استفاده می‌کند و اعمال فشار بر شرکت‌ها برای قطع روابط مالی با ایران اثر تحریم‌ها را افزایش می‌دهد. طرح جدید کنگره برای تشدید تحریم ایران و بگانه بی بی سی فارسی

وی در سخنرانی در تاریخ ۴ ژوئن ۲۰۰۸ میلادی که در کمیته روابط عمومی آمریکایی اسرائیلی (AIPAC) انجام گرفت، ایران را “بزرگترین خطر برای اسرائیل و همچنین آرامش و ثبات در منطقه خاورمیانه خواند و گفت: «خطر ایران، شدید و واقعی است و هدف من این خواهد بود که این خطر را از پیش پا بردارم.» وی همچنین «اورشلیم» را پایتخت تقسیم‌ناشدنی اسرائیل خواند». (بی بی سی فارسی)

اوباما و افزایش حملات هواپیماهای بدون سرنشین

ارتش آمریکا از هواپیماهای بدون سرنشین برای حمله به نیروهائی که آمریکا آنها را دشمن خود معرفی می کند، بهره می برد. استفاده از این هواپیماها به علل مختلف از جمله هزینه پائین آماده سازی در وقت و مهمات و در برداشتن تلفات نظامی برای آمریکا با صرفه است. تا کنون آمار دقیقی از تلفات انسانی این حملات کور از طرف آمریکا و دیگر نهادهای بین المللی ارائه نشده است.

در سال ۲۰۱۲ اوباما، رئیس جمهوری آمریکا، کار برد هواپیماهای بدون سرنشین علیه دشمنان را “حملات متمرکز شده بر علیه آن عده تروریستی هائی که در لیست دشمنان آمریکا شامل بوده و بر علیه دولت و مردم آمریکا قرار دارند”، توصیف نمود. و بنا به گفته او “این حملات منجر به تلفات سنگین افراد شخصی نمی‌شود.”

به نقل از دویچه‌وله، “بن امرسون”، کارشناس حقوق بشر و مبارزه با تروریسم سازمان ملل متحد از ایالات متحده خواست تا اطلاعات خود را درباره شمار تلفات افراد شخصی در جریان حملات هواپیماهای بدون سرنشین فاش کند. با وجود اینکه اکثریت این حملات تحت پوشش عملیات مخفی “سیا” و یا با همکاری دیگر سازمانهای مخفی کشورهای عضو “ناٹو” صورت می‌گیرند، آمار دقیقی از تلفات منتشر نمی‌شود.

“امرسون” در یک گزارش ویژه گفته است که براساس اطلاعات وزارت خارجه پاکستان، از سال ۲۰۰۴ تا کنون حداقل ۳۳۰ حمله با هواپیمای بدون سرنشین در مناطق بی قانون قبایلی این کشور انجام شده است. اسلام آباد می‌گوید که در این حملات ۲۲۰۰ تن کشته شدند. براساس گزارشات نهادهای مستقل از سال ۲۰۰۴ تا

۳۱ ژانویه ۲۰۱۳، جمعا ۳۶۲ حمله هوایی هوا پیمایهای بدون سر نشین علیه پاکستان صورت گرفته که از این تعداد، ۳۱۰ حمله در زمان اوپاما انجام شده است. در نتیجه این حملات بین ۲۶۲۹ تا ۳۴۶۱ نفر در پاکستان کشته شده اند که از این تعداد ۱۷۶ تن کودک بوده اند.

بر اساس گزارش اداره مسئول ارتش امریکا، ایالات متحده به تعداد ۴۴۷ حمله هواپیمای بدون سرنشین را تنها در یازده ماه سال ۲۰۱۲ در افغانستان انجام داده است. از زمانیکه اوپاما به ریاست جمهوری امریکا انتخاب گردید، بیشتر تر از ۳۰۰ حمله مخفی هواپیمای بدون سرنشین در پاکستان انجام شده است. در یمن تا ۳۱ ژانویه ۲۰۱۳، در حملات هواپیمای بدون سرنشین ۳۷ کودک جان خود را از دست داده اند. در جریان حملات "ناتو" به لیبی، زمانیکه ناتو از امریکا کمک هوایی مطالبه نمود، امریکا مجموعا در لیبی ۱۴۵ حمله با هوا پیمایهای بدون سرنشین انجام داد که منجر به کشته شدن عده کثیری شد. آیا آیا آقای اوپاما با دریافت جایزه صلح نوبل حداقل به یکی از وصیت های نوبل عمل کرد؟

به دنبال حمله ناتو به لیبی توسط ۲۱ کشور اروپایی عضو ناتو و ویران کردن زیر ساخت های کشور، کشتن هزاران انسان و آواره کردن میلیونها تن "کمیته صلح نوبل" در سال ۲۰۱۲ کمیته نوبل در اسلو اعلام کرد که جایزه نوبل صلح ۲۰۱۲ به خاطر خدمات اتحادیه اروپا در راه صلح و دموکراسی به این نهاد تعلق می‌گیرد.

<http://www.dw.de/AF/a-16301183> معنی "صلح و دموکراسی" از منظر کمیته نوبل یعنی بیکار کردن میلیونها کارگر، قطع خدمات اجتماعی، فرهنگی و درمانی تحت برنامه های صرفه جویی و واریز کردن میلیاردها یورو به بانک ها از جیب کارگران و دستمزد مردم، ورشکسته کردن یونان، پیشبرد سیاست های نئولیبرالی، گسترش جو ضدخارجی، ایجاد اختلافات مذهبی، ملی درکشورهای پیرامونی و...

سخنگوی فراکسیون پارلمان اتریش: اتحادیه اروپا باید از دریافت جایزه صلح نوبل محروم شود!

به گزارش سرویس بین‌الملل باشگاه خبرنگاران به نقل از خبرگزاری اتریشی زودتیرویل "پیوس لایتنر" (Pius Leitner) سخنگوی فراکسیون پارلمان اتریش گفت: کارشناسان بسیاری مانند "پتر شولاتور" که به تازگی درگذشت، وجود دارند که آگاهانه عملکرد ناتو، ایالات متحده و اتحادیه اروپا را به باد انتقاد می‌گیرند. ...

لایتنر در پایان افزود: به هر حال آنچه که در بحران اوکراین روشن شد این بود که اعضای اتحادیه اروپا هیچ نقش مؤثری در عرصه‌های جهانی ایفا نمی‌کنند و این، ناتوست که تحت فرماندهی ایالات متحده در حال این فرمانروایی است. همانطور که تیرویل جنوبی استقلال خود را در برابر رم از دست داد، اتحادیه اروپا نیز مدتهاست استقلال خود را در برابر امریکا از دست داده است.

(<http://www.yjc.ir/fa/news/4954526>)

با توجه به روند اعطای جوایز صلح نوبل به عالی جنابان دور از انتظار نیست که جایزه صلح نوبل در دوره بعدی به بهانه ی برقراری آتش بس نا محدود ولی در حقیقت به علت ویران کردن سرزمین فلسطین و کشتار هزاران فلسطینی هر دو سال یکبار توسط صهیونیستهای اسرائیلی و به پاس کشتن دو هزار و ۱۴۷ فلسطینی که از این عده بیش از ۵۰۰ تن از آنان کودک بودند و زخمی شدن بیش از ۱۱ هزار نفر و تخریب هزاران واحد مسکونی در عرض ۵۰ روز بمباران وحشیانه نوار غزه به دستور دولت فاشیستی اسرائیل به سرپرستی آقای "تاتانیا هو" به یکی از سران صهیونیست ویا به جناب پرفسورگفت: "تنها راه حلی که می تواند از بمب گذاری انتحاری جلوگیری کند، این است که اگر بتوانیم خواهر و مادر شان را بچنگ آوریم و مورد تجاوز قرار دهیم! او ادامه داد این امر به نظر می آید بسیار بد است ولی اینجا خاورمیانه است! شما باید فرهنگی را که ما در آن زندگی می کنیم درک کنید... زمانیکه این پروفیسور محترم با قیافه حیرت زده خبرنگار، و رد این راه حل روبرو شد، گفت: من درباره باید ها و نباید ها چیزی نمی گویم. من در باره حقایق صحبت میکنم! تنها چیزی که مانع یک بمب گذار انتحاری می شود آگاهی داشتن از این امر است که اگر او ماشه را بکشد و یا خود را منفجر کند، خواهر و مادرش مورد تجاوز واقع خواهند شد. این تنها چیزی است که به منظور حفظ حرمت و شرافت خواهرش او را به خانه بر می گرداند!" (برای پی بردن به نظرات پرفسور عالی مقام نگاه کنید به

<http://www.ibtimes.co.uk/israeli-professor-rape-hamas-sisters-deter-terrorist-attacks--militants-mothers>
(1457836)

آنچه را که پروفیسور "مردمخای کیدار" برای به زانو در آوردن مردم مبارز فلسطین به صهیونیستها و نیروهای نظامی اسرائیل دیکته می کند از نظر قوانین بین المللی جنایت جنگی است! اما رژیم اسرائیل تا حمایت امپریالیسم آمریکا و متحدان غربی اش دارد ملزم به گردن نهادن به هیچ قانون بین المللی و قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل نیست!